

تبیین فقهی ظلم به زن و تحلیل مشارکت غیرمستقیم در ظلم به حضرت زهرا علیها السلام

(قسمت دوم)

سید علی ربانی موسویان^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۷/۱۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۹/۲۵

چکیده

ظلم به زن از دیدگاه عقل و شرع زشت تر و مذموم تر از ظلم به مرد است و قرآن کریم و روایات اهل بیت جهت دفاع و حمایت از زن سفارشات متعددی ارائه نموده اند. از سوی دیگر هرچه مقام و منزلت مظلوم نزد خدا رفیع تر باشد و از قداست بیشتری برخوردار باشد ظلم به وی قبیح تر و شنیع تر میگردد. نقطه جمع بین این دو شدت زشتی در ظلم به زنان مومنه و مقرب درگاه الهی است که اوج آن در ظلم به برترین بانوی اسلام حضرت زهرا اطهر نمایان شده است و مظلالم وارد بر آن بانوی مکرمه گاه به صورت مستقیم و گاه به صورت غیر مستقیم صورت گرفته است. این تحقیق با روش توصیفی و تحلیلی و با هدف بررسی حکم فقهی مظلالم غیر مستقیم وارد بر حضرت زهرا علیها السلام انجام گرفت. یافته های پژوهش نشان داد که مظلالم غیر مستقیم وارد بر آنحضرت قابل انقسام به سه قسم پیش از تحقق ظلم و هم زمان با آن و بعد از تحقق آن است که قسم اول به صورت پایه گذاری ظلم به آنحضرت بوده و قسم دوم بیشتر به صورت معاونت و بی تفاوتی صورت گرفته و قسم سوم به صورت علت مبقیه برای تداوم این ظلم و توجیه ظلم ظالمان مباشر صورت پذیرفته است. در هر حال ظلم به حضرت زهرا مصداق بارز نصب و دشمنی با ایشان است و اگر به مرحله ظهور در گفتار یا کردار برسد چه به طور صریح چه لازمه قول و فعل شخص باشد موجب خروج از اسلام است و چنانچه در حد رضایت قلبی نسبت به این مظلالم و تایید باطنی ظالمین به ایشان باقی بماند و نمود خارجی نداشته باشد اگرچه در ظاهر حکم ارتداد را به دنبال نمی آورد اما چنین شخصی در باطن ناصبی بوده و اسلامش نفعی برای آخرتش نخواهد داشت.

واژگان کلیدی: زن، ظلم غیرمستقیم، همکاری در ظلم، فاطمه زهرا علیها السلام، ناصبی، مشارکت قلبی، معاونت در جرم



۱. دانشیار و عضو هیات علمی گروه فقه و حقوق اسلامی دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران

درآمد

از منظر عقل و شرع ظلم به زن در مقایسه با ظلم به مرد از شناعة و زشتی بیشتری برخوردار است و فاعل آن مستحق مذمت و ملامت بیشتری است. یکی از جهات آن ضعف نسبی جسمانی زنان در مقابل مردان و دیگری شدت احساسات و عواطف زنان نسبت به مردان است که موجب رنجش خاطر سریعتر و بیشتر ایشان در امور آزاردهنده مشابه نسبت به مردان است. از این رو امامان منصوب از جانب پروردگار و متخلق به اخلاق نبوی مانند امیرمومنان علیه السلام دستورات و سفارشات ویژه ای نسبت به زنان ارائه نموده اند از جمله سفارشات آنحضرت به سپاهیان پیش از رویارویی با دشمن در جنگ صفین چنین است: هرگاه به اذن خدا شکست خورده و گریختند کسی را که پشت کرده و میگریزد مکشید و آن را که از پای افتاده است آسیب مرسانید و مجروحان را نکشید و زنان را آزارندهید و به خشم نیاورید هرچند آبروی شما را بریزند یا امیران شما را دشنام دهند که زنان در جسم ناتوان و در عقل و نفس ضعیف اند (عاطفی و احساسی برخورد میکنند) که حتی در زمانیکه زنان مشرک بودند به ما فرمان داده شده بود تا زنان را آزار نرسانیم و در زمان جاهلیت اگر مردی با سنگ یا چوب دستی متعرض زنی میشد آن مرد و فرزندانش را که پس از او می آمدند سرزنش مینمودند (نهج البلاغه، نامه ۱۴) در مقابل تاریخ شاهد است امامان منصوب از جانب مردم که هنوز متأثر از اخلاق جاهلی بودند رفتاری متفاوت با این شیوه نسبت به زنان داشتند. عبدالرزاق صنعانی در مصنف خود نقل میکند پس از مرگ خالد بن ولید عده ای از زنان در منزل میمونه (همسر رسول خدا) جمع شدند و می گریستند. عمر تازیانه به دست گرفت و همراه ابن عباس به آنجا رفت و به ابن عباس گفت وارد منزل شو و به ام المومنین بگو حجاب بگیر. آنگاه زنان را از آنجا بیرون کن. ابن عباس داخل شد و آنها را بیرون کرد. عمر آنها را با تازیانه می زد. در این میان که آنها را می زد روسری از سریکی از آن زنان افتاد. بعضی که آنجا حاضر بودند به عمر گفتند روسریش افتاد! پاسخ داد رهایش کنید او احترامی ندارد (صنعانی، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۵۵۷).

قرآن کریم به طور ضمنی بیان میکند که نوع دختر به جهت اینکه غالباً با ناز و نوازش بیشتر نسبت به پسر تربیت شده و همواره انیس با زیور و زینت بوده و کمتر مانند مردان در معرض امور

خشن اجتماعی و درگیری های سخت خارج از خانه بوده در مقام مخاصمه و مرافعه با دیگران نسبت به مردان کمتر قادر به دفاع از خود و بیان مقصود خویش می باشد. این موضوع را در خطاب به کفاری که فرشته ها را دختران خدا می پنداشتند چنین بیان می فرماید: او من ینشوا فی الحلیه و هو فی الخصام غیرمبین، آیه کسیکه در میان زینت ها پرورش میابد و به هنگام جدال قادر به تبیین مراد خود نیست (فرزند خدا میخوانید)؟ (زخرف، ۱۸) لذا قرآن با اذعان ضمنی به این موضوع در راستای دفاع از زن سفارشات ویژه ای را جهت دفاع از وی و جلوگیری از ظلم به او در مواضع متعددی بیان نموده است. در اینجا تنها به سفارشات قرآن کریم نسبت به زن در یک آیه اکتفا میکنیم. کتاب خدا در این آیه به طور کلی دستور حسن معاشرت با زنان را داده و میفرماید: و عاشروهن بالمعروف، با همسرانتان به نیکی رفتار کنید (نساء، ۱۹) و آنگاه از رفتارهای ظالمانه متعددی که در جاهلیت نسبت به زنان صورت میگرفت صریحا جلوگیری کرده و با آنها مخالفت میکند مانند اینکه در جاهلیت زنان را مانند اموال ارث میبردند و اگر مردی میمرد و زنی از او باقی میماند خویشاوند وی که مال او را به ارث میبرد با همان مهریه ای که همسر متوفی به آن زن داده بود آن زن را تصاحب مینمود (قمی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۳۴) و یا اینکه مانع ازدواج دختر یتیم خود میشد تا بتواند از طریق وی ارثی بدست آورد (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۲۸). در نهی از این اعمال نکوهیده قرآن کریم میفرماید: یا ایها الذین آمنوا لایحل لکم ان ترثوا النساء کرها، ای مومنین بر شما حلال نیست که از زنان با اکراه ارث ببرید (نساء، ۱۹). از عادات مذموم دیگر آنها این بود که زن خویش را تحت فشار قرار میدادند تا مجبور به بخشیدن مهریه خود به همسرش گردد و طلاق بگیرد به ویژه اگر زن مهری سنگین داشت مورد چنین برخوردی قرار میگرفت و لذا در ادامه در نهی از این عمل میفرماید: و لاتعضلوهن لتذهبوا ببعض ماآتیتموهن، زنان خویش را تحت فشار قرار ندهید تا بخشی از آنچه به آنها پرداخته اید را پس بگیرید (نساء، ۱۹). البته این حکم را استثناء میکند به موردی که زن مرتکب فحشای احراز شده ای گردد. (الا ان یاتین بفاحشه مبینه، مگر اینکه آن زن عمل منکر آشکاری انجام دهد). و در نهایت در مورد زنان به همسرانشان چنین سفارش میکند که به صرف اینکه از برخی جهات



از زنان تن رضایت ندارید و ایشان خوشایند شما نیستند اقدام به جدایی از آنها نکنید زیرا چه بسا خیر شما در بودن با همانها باشد و شما نمیدانید. فان کرهتموهن فعسی ان تکرهوا شیئا و يجعل الله فیه خیرا کثیرا، پس اگر نسبت به زنان خود اکراه داشتید چه بسا شما از چیزی خوشتران نیاید درحالیکه خدای متعال در آن چیز خیر فراوانی قرار داده باشد (نساء، ۱۹).

ظلم به زن وقتی نسبت به برترین زنان عالم صورت پذیرد بی شک از زشت ترین صورت و شدیدترین شناخت ممکن برخوردار خواهد شد. بانویی که به اعتراف و نقل مخالفین اولین شخصی است که وارد بهشت میشود. صاحب میزان الاعتدال و صاحب کنز العمال از اعلام اهل تسنن این حدیث را نقل کرده اند که: اول شخص یدخل الجنة فاطمه بنت محمد، اولین شخصی که وارد بهشت میشود فاطمه دختر محمد ﷺ است (ذهبی، ۱۹۹۵م، ج ۲، ص ۱۳۱ و متقی هندی، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۲۱۹). و به اذعان و نقل اهل جماعت برترین اهل زمین از حیث شرافت و کرامت فاطمه است. خوارزمی و جوینی دو تن از اعلام اهل تسنن از رسول خدا نقل کرده اند که فرمود: لو کان الحسن شخصا لکان فاطمه بل هی اعظم ان فاطمه ابنتی خیر اهل الارض عنصرا و شرفا و کرما، اگر تمام خوبی ها و کمالات به صورت شخصی تجسم میافت هرآینه آن شخص فاطمه بود بلکه فاطمه از تمامی محاسن و کمالات برتر است و بدرستی دخترم فاطمه از نظر شرافت و کرامت بهترین اهل زمین است (خوارزمی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۱۰۰ و جوینی، ۱۳۹۸ق، ج ۲، ص ۶۸) و صاحب کتاب اعیان الشیعه به نقل از هروی درباره علت نام گذاری مریم و فاطمه علیهما السلام به بتول مینویسد: مریم بتول (منقطع شده) نام گذاری شد زیرا از مردان منقطع شده بوده و فاطمه علیها السلام بتول نامیده شده زیرا از اینکه نظیر داشته باشد منقطع شده بود (امین، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۴۴۷).

۱. همکاری در ظلم غیرمستقیم و غیرمباشر به حضرت زهرا علیها السلام

ظلم به مردم از گناهان کبیره و عقلا قبیح و از منهیات قرآنی و موجب حق الناس است. همکاری در ظلم و یاری ظالم در ظلمش نیز به مثابه نفس انجام ظلم است و یاور ظالم و ظالم به طور یکسان مذموم اند و هر دو به یک میزان مستحق بدترین نکوهش ها میباشند. لذا



امیرمومنان علی علیه السلام هم در مورد ظالم فرمود: شرالناس من یظلم الناس، بدترین مردم کسی است که به مردم ظلم میکند (آمدی، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۱۶۴، ح ۵۶۷۶) هم در مورد یاور ظالم فرمود: شرالناس من یعین علی المظلوم، بدترین مردم کسی است که ظالم را بر علیه مظلوم یاری دهد (آمدی، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۱۷۵، ح ۵۷۳۶).

همکاری در ظلم یا به صورت مباشر و مستقیم صورت میگیرد که بیشتر در قالب مشارکت در ظلم مورد بررسی قرار میگیرد^۱ و یا به صورت ظلم غیر مباشر و غیر مستقیم است. همانگونه که از قتل معصومین در زیارات ماثوره تعبیر به دو نوع قتل شده است قتل به ایدی و قتل لسانی (لعن الله امه قتلکم بالایدی والالسن) یعنی ائمه علیهم السلام را دو گونه به قتل رساندند یک قتل فیزیکی و قتل جسم ایشان است که با تیغ شمشیر و یا طعام مسموم اتفاق افتاد و به صورت مستقیم بود

۱. به عنوان نمونه یکی از ظلم های مباشر اعمال شده نسبت به حضرت زهرا علیها السلام که با وجود کمال بزرگی کمتر به آن توجه شده و گویا مورد غفلت واقع گردیده قذف آنحضرت است قذف به معنای نسبت دادن عمل نامشروع به شخصی پاکدامن است که طبق نص صریح قرآن مجازات چنین کسی هشتاد تازیانه است اما انتساب چنین موضوعی به عصمت الله کبری و محور آیه تطهیر و بضعه رسول نه تنها در نهایت بی شرمی و وقاحت است بلکه به دلیل آنکه لازمه اش تکذیب کلام خدا در آیه تطهیر و تکذیب رسول خدا در سیده نساء عالمین دانستن آن مکرمه مجلله است موجب کفر مرتکب آن خواهد شد اما متأسفانه تاریخ و منابع فریقین گواه است بر اینکه این عمل شنیع از خلیفه اول عامه صادر شده و این عمل فحشاء که وی سنت گذاران بوده در طول تاریخ توسط برخی از پیروانش نیز تکرار شده است. صدوق در من لایحضره الفقیه از امام صادق نقل میکند که هفت گناه کبیره است که همه آنها را نسبت به ما اهل بیت مرتکب شده اند و اولین آنها را شرک معرفی مینماید و در میان این هفت گناه یکی از آنان را اینگونه ذکر میفرماید: اما قذف المحصنه فقد قذفوا فاطمه علی منابرهم، اما اتهام به زنان پاکدامن همانا فاطمه علیها السلام را بر فراز منبرهایشان علناً قذف نمودند (صدوق، الفقیه، ج ۳، ص ۵۱) طبرانی از محدثین پرآوازه اهل تسنن در معجم کبیر در تفسیر آیه الخبیثات للخبیثین، میگوید مراد از انسانهای خبیث کسانی امثال عبدالله بن ابی سلول از سران منافقین و کسانی که در وجود خدا شک میکنند و کسانی که مانند سیده نساء العالمین را قذف مینمایند، میباشد (طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۳۳، ص ۱۳۰) عبارت حدیثی که صدوق نقل نمود نشان میدهد این کار به کرات بر منابر ایشان انجام شده اما اینکه چه کسی بنیانگذار آن بود ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه در جریان اختلاف میان حضرت زهرا و ابوبکر و ایراد خطبه فدک توسط آنحضرت میگوید ابوبکر بر فراز منبر در میان مردم صدیقه طاهره را به ام طحال تشبیه نمود. و ابن ابی الحدید خود در توصیف ام طحال میگوید وی زن زناکاری در زمان جاهلیت بود که به زناکاری مثل زده میشد و وقتی میخواستند کسی را به زنا نسبت دهند میگفتند مانند ام طحال است (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۱۵).

و یک قتل غیر فیزیکی و قتل جایگاه و ذهاب حق ایشان یا به اصطلاح ترور شخصیت ایشان است که با تیغ زبان و قلم است و از آنجا که قتل اولی نسبت به تن است و دومی نسبت به جان و اولی یکبار اتفاق افتاد و گذشت و دومی چه بسا در هر جا و هر زمان جریان داشته باشد و بارها اتفاق میافتد نوع قتل دوم شدیدتر است اگرچه در ظاهر نوع اول نمایان تر است. ظلم غیر مستقیم نسبت به اهل بیت نیز همینگونه است و مشتمل است بر ظلم هایی که با نوشته و گفتار نسبت به اهل بیت انجام میشود و با همکاری های زبانی و قلمی با ستمگران به صورت توجیه ظلم ظالمین به ائمه و تبرئه ایشان و تنقیص مقام و منزلت اهل بیت و هدم جایگاه ایشان در انظار و افکار، و انکار فضائل و مناقب ایشان صورت میگیرد که این نوع همکاری در ظلم ظالمین به اهل بیت چه بسا در مواردی بزرگ تر و شدیدتر از ظلم مباشر و مستقیم باشد و بلکه برخی از مصادیق آن منطبق با همان تعبیر قتل لسانی اهل بیت است.

ظلم غیرمستقیم از حیث زمانی قابل انقسام به سه قسم است. یا قبل از تحقق اصل ظلم و به صورت پایه ریزی برای آن ظلم است، و یا هم زمان با تحقق اصل ظلم محقق میگردد که بخش قابل توجهی از این قسم در قالب معاونت در ظلم تبلور میابد و یا به صورت همراهی با ظلم بعد از تحقق اصل ظلم است.

۱-۱. همکاری در ظلم به حضرت زهرا علیها السلام قبل از تحقق ظلم

ریشه ظلم به حضرت زهرا علیها السلام در کودتای سقیفه و غصب خلافت امیرمومنان علیه السلام است. پایه گذاری ظلم به آن بانوی مکرمه و بعد از ایشان به تمامی اهل بیت علیهم السلام توسط کسانی رقم خورد که در ربایش حق از خاندان رسالت و خارج کردن آن از محورش پیشتانز بوده اند بنابراین تمامی کسانی که در محروم کردن حق امیرمومنان علیه السلام سهیم بوده اند هریک به سهم خود در ظلم به صدیقه کبری علیها السلام نیز همکار محسوب میگردند.

در واقع ظلم به امیرمومنان و غصب خلافت، بنیان تمامی مظالم وارد به اهل بیت بعد از آن تاریخ تا به امروز و تا میعاد قیام قائم علیه السلام خواهد بود و این مطلبی است که خود ظالمین به حقوق اهل بیت نیز به آن اعتراف داشته و مظالم وارد به اهل بیت را بعد از این تاریخ مستند به

همان ظلم نخستین میکرده اند. علامه حلی در نهج الحق از تاریخ بلاذری نقل میکند: وقتی عبدالله بن عمر طی نامه ای به یزید بن معاویه درباره قتل امام حسین علیه السلام اعتراض میکند آن ملعون در پاسخ مینویسد: ما بر خانه ها و فرشها و پشتی های آماده شده (خلافت) وارد شدیم و برای آن جنگیدیم پس اگر حق با ما بوده که از روی حق جنگیدیم و اگر برای دیگری بوده پس پدر تو (عمر) اولین کسی است که این سنت (غصب خلافت از صاحب حقش) را بنا نهاد و آن را ربود (حلی، ۱۳۷۹، ص ۳۵۶).

ابن اثیر جزری (متوفی ۶۳۷ هجری) از اعلام عالمان اهل تسنن در کتاب الوشی المرقوم که ابن خلکان درباره آن کتاب میگوید: در نهایت حسن و فایده است چنین مینویسد: واعلم ان الحسین لم یقتل فی یوم کربلاء و انما قتل فی یوم السقیفه، بدان که حسین علیه السلام در روز کربلا (عاشورا) کشته نشد بلکه در روز سقیفه (روزی که خلافت از علی علیه السلام گرفته شد و ابوبکر به مسند خلافت نشانده شد) کشته شد (ابن اثیر جزری، ۲۰۰۴م، ص ۳۸۳) یعنی علت و سبب اصلی قتل امام حسین، ریشه در پایه گذاری ظلم به اهل بیت و انحراف خلافت از مسیر حق دارد که این امر در سقیفه رخ داد.

۱-۱-۱- تحلیل فقهی همکاری در ظلم به حضرت زهرا علیه السلام قبل از تحقق ظلم

روایات فراوانی این حکم عقلی را تایید مینماید که پایه گذاران هر امری اعم از نیک و بد در تمامی بناهایی که ایشان مبنایش را ساخته اند شریکند لذا اگر عمل ایشان مجرمانه و ظالمانه باشد جرم تمامی مجرمین پس از ایشان که از آنها تبعیت کرده و راه و روش آنها را پیروی نموده اند نیز بر جرم ایشان افزوده میگردد و در نتیجه گناه ایشان مشتمل بر گناه همه آنها است تا زمانی که آن گناه باقی و آن ظلم پابرجا است بنابراین گناه قتله سیدالشهداء در عاشورا تنها یکی از معاصی غاصبین خلافت امیرمومنان و ظالمین به حضرت زهرا علیه السلام به شمار میاید که بنیان ظلم به اهل بیت را بنا نهادند. و بنابر قاعده تناسب جرم و مجازات، مجازات ایشان نیز باید اشد مجازات ها در نظر گرفته شود چه در دنیا و چه در آخرت. بر همین اساس در روایات متواتر، موسسین و پایه گذاران ظلم به اهل بیت مورد لعن و برائت قرار گرفته و در لسان روایات و کلام

محدثین و فقها به عنوان رؤس منافقین و طواغیت و اصل ظلم و زندقه معرفی شده اند و فقها حکم به وجوب برائت و بیزاری از آنها داده اند. در ضمن روایتی که صدوق از امام صادق علیه السلام نقل میکند چنین آمده: برائت و بیزاری از کسانی که به آل محمد علیهم السلام ظلم نمودند و حرمت پیامبر را شکستند و فدک را از فاطمه زهرا گرفتند و او را از ارث خود منع نمودند و حق او و شوهرش را غصب کردند و تصمیم بر سوزاندن خانه اش گرفتند و ظلم را پایه گذاری کردند و سنت پیامبر را تغییر دادند واجب است. برائت از ناکثین و قاسطین و مارقین و انصاب و ازلام و پیشوایان گمراهی و رهبران ظلم و ستم از اولین تا آخرینشان واجب است (صدوق، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۶۰۷).

بنابراین در حکم ناصبی بودن یاری کنندگان ظلم به حضرت زهرا با پایه گذاری ظلم به اهل بیت و غصب خلافت امیرمومنان علیه السلام جای هیچ تردیدی نیست و احدی از فقهای امامیه در این مساله تردید نکرده است الا اینکه در برخی احکام ظاهری ایشان به جهت مصالحی اختلاف نموده اند. محقق بحرانی میفرماید: لافرق فی الحقیقه بین المحاربین له علیه السلام و لا بین الغاصبین للخلافه بل الغاصبون اشد کفرا و زندقه لانهم الاصل لكل فتنه متطرفه و لولا غصب الخلافة يوم السقیفه و فعلهم باهل البيت علیهم السلام تلك الافعال المخیفة لما طمع فیها طامع من الناس و لاتقمحها احد من اولئک الارجاس من بنی امیه و بنی عباس. در حقیقت فرقی میان کسانی که با امیرمومنان علیه السلام جنگیدند و کسانی که خلافت را غصب نمودند نمی باشد بلکه کفر و زندقه غاصبین خلافت شدیدتر است زیرا آنها اصل هر فتنه منتشر شده بودند و اگر نبود غصب خلافت در روز سقیفه و آن اعمال هولناکی که با اهل بیت انجام دادند هیچ یک از مردم در خلافت طمع نمی نمود و هیچ یک از ناپاکان بنی امیه و بنی عباس به آن اقدام نمی کردند (بحرانی، ۱۴۱۹، ص ۲۲۸).

شیخ انصاری در رد استدلال محقق حلی بر طهارت مخالفین مذهب حقه به عدم اجتناب پیامبر اکرم از فلان و فلان و فلانه و فلانه میفرماید: اگر چنین استدلالی تمام و درست باشد بر عدم نجاست نواصب دلالت خواهد داشت (که چنین نتیجه ای صحیح نیست و خلاف قول فقهاست) بنابراین راهی نمی ماند جز اینکه عدم اجتناب پیامبر از آنها را حمل بر مصلحتی نماییم که اقتضای عدم تحرز از آنها و سایر منافقین مانند آنها را داشته است (شیخ انصاری،

۱۴۱۵ هـ، ص ۱۲۷) از این کلام روشن میشود در نظر شیخ انصاری مانند سایر فقها، ناصبی بودن ائمه مخالفین و غاصبین حقوق اهل بیت و روسای ایشان امری مسلم و بدون تردید بوده است.

بنابراین کسانیکه با پایه گذاری ظلم به اهل بیت و حضرت زهرا یعنی با غصب خلافت، مباشرین در ظلم به اهل بیت را همکاری کرده اند مرتکب بزرگترین جنایت شده و جرم ایشان از ظالمین مباشر به حضرت زهرا اگر بیشتر نباشد کمتر نیست و بالاترین مراتب نصب برایشان منطبق میگردد. البته تاریخ نشان میدهد که عمده پایه گذاران ظلم به ایشان به جهت قرب زمانی، همان مباشرین ظلم به ایشان هم بوده اند و اثر این موضوع بیشتر در زمان های بعدی نمایان شده است.

بنابر روایات فراوان تمام گناهان امت تا قیامت به عهده بنیانگذاران ظلم به اهل بیت است همانها که امت را از مسیر حق خارج نمودند بدون آنکه چیزی از کیفر مرتکبین این گناهان کم گردد.^۱

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: گناهان امت محمد صلی الله علیه و آله بر عهده آن دو نفر است. هر خونی که تا روز قیامت ریخته شود و هر مالی که به حرام خورده شود و هر زنی که به حرام تصرف شود و هر

۱. بر این مطلب این توجیه حقوقی را نیز میتوان اضافه نمود که طبق ماده ۱۲۶ قانون مجازات، معاون جرم فردی است که مباشر یا مجرم را ترغیب یا وقوع جرم را تسهیل نماید و در واقع پایه گذاری ظلم نیز به نوعی تسهیل جرم است و از سوی دیگر در معاونت جرم هم زمانی شرط نیست بلکه رفتار معاون میتواند به صورت مقدم یا هم زمان با جرم واقع گردد بنابراین پایه گذاری ظلم اگرچه از حیث زمانی مقدم بر اصل ظلم است اما به معاونت در ظلم خدشه ای وارد نمیکند و با این توضیح میتوان پایه گذاری در ظلم را به نوعی معاونت در ظلم محسوب نمود و در نتیجه همکاری در ظلم پیش از تحقق آن را مستحق کیفر معاونت در ظلم دانست و از آنجا که بر معاون در ظلم نیز برخلاف سایر عناوین مجرمانه خاص مانند قتل، اصل عنوان مجرمانه ظلم صدق میکند بنابراین معاون در ظلم نیز به کیفری مانند کیفر مباشرین در ظلم محکوم میگردد. مثلاً اگر کسی معاون در قتل دیگری شود به وی اطلاق قاتل نمیگردد اما اطلاق ظالم میگردد یعنی عنوان ظلم در هر صورت میان افراد مشترک است و احکام ظالمین نسبت به ظالم مباشر و غیر مباشر یکسان خواهد بود. (خواننده گرامی توجه دارد که در بحث ما مقصود از جرم، جرم از منظر فقهی است نه حقوقی لذا مطلق ظلم ولو اینکه مصداق حقوقی جرم قرار نگیرد را هم به جهت اینکه گناه محسوب میشود شامل میگردد)



حکمی که ظالمانه قضاوت شود بر عهده آن دو نفر است (هلالی، ۱۴۰۵، ص ۴۴)^۱. قریب به همین مضمون در رجال کشی از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است.^۲

۲-۱. همکاری در ظلم به حضرت زهرا علیها السلام همزمان با تحقق ظلم

در مورد کسانی که مباشرین در ظلم به حضرت زهرا علیها السلام را در زمان تحقق ظلم به ایشان یاری نمودند اولاً باید توجه نمود یاری نمودن ایشان به انحاء مختلف صورت گرفت از جمله به صورت تایید مکذبین حق حضرت زهرا و عدم اجابت درخواست یاری ایشان و سکوت و بی تفاوتی در مقابل ظلم وارد بر ایشان (با وجود تحقق ظلم به ایشان در برابر انظار همگان). ثانیاً همکاری در ظلم به ایشان دو جنبه عمومی و خصوصی داشت جنبه عمومی که شامل اکثریت مردم حاضر و مطلع در آن زمان با بی تفاوتی ها و سکوت و دریغ نمودن از یاری ایشان بود و جنبه خصوصی شامل افرادی است که به طور خاص در مواجهه با دادخواهی حضرت زهرا قرار گرفتند اما آنحضرت را اجابت نکردند مانند آنانکه حضرت زهرا به همراه امیرمومنان و حسنین به درب منازل ایشان رفته و از آنها کمک خواستند و همچنین آنها که به طور ویژه ظالمین اصلی را به اشکال مختلف دیگری یاری و تایید نمودند.

۱-۲-۱- تحلیل فقهی همکاری در ظلم به حضرت زهرا علیها السلام هم زمان با تحقق ظلم

وجوب دفاع از مظلوم از اموری است که عقل و فطرت بر آن حکم میکند و روایات متواتری بر آن وارد شده است. امیرمومنان علیه السلام خطاب به حسنین علیهما السلام میفرماید: کونا للظالم خصما و للمظلوم عونا، همواره دشمن ظالم و یاور مظلوم باشید (نهج البلاغه، نامه ۴۷). در کافی شریف

۱. قال علیه السلام: إن علیهما خطایا أمة محمد. إن کل دم سفک إلى یوم القیامة و مال یؤکل حراما و فرج یغشی حراما و حکم یجار فیه علیهما.

۲. فقال یاکمیت بن زید مأهریق فی الإسلام محجمة من دم و لا اکتسب مال من غیر حله و لانکح فرج حرام إلا و ذلک فی أعناقهما إلى یوم یقوم قائمنا. امام صادق علیه السلام فرمودند: ای کمیت! اگر به اندازه ی یک حجامت، خون در اسلام ریخته شود یا مالی از راه حرام به دست آید و یا زنا و زناشویی حرامی انجام شود؛ گناه آن به گردن آن دو نفر است تا قائم ما (سلام الله علیه) قیام کند (کشی، ۱۴۰۹، ص ۲۰۶، ح ۳۶۳).

از رسول خدا نقل شده است که فرمود: من سمع رجلا ینادی یا للمسلمین فلم یجبه فلیس بمسلم، هرکه فریاد کمک خواهی شخصی را بشنود و او را اجابت نکند مسلمان نیست (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۶۴) طبق این حدیث عدم اجابت مظلومی که کمک خواهی میکند موجب خروج از اسلام میگردد.

محمد حسنین هیکل در کتاب الجهاد و القتال فی السیاسه الشرعیه از احمد بن حنبل از رسول خدا نقل میکند که فرمود: هرکس مومنی نزد او خوار گردد ولی او را یاری نکند درحالیکه قادر بر نصرت وی باشد خداوند عزوجل روز قیامت نزد تمام خلایق او را خوار خواهد ساخت. وی همچنین از صحیح بخاری این حدیث نبوی را نقل میکند: المسلم اخو المسلم لایظلمه و لایسلمه، مسلمان برادر مسلمان است و نه به وی ستم میکند و نه او را تسلیم کسیکه میخواهد به او ستم کند مینماید و نه در برابر ستمگرها میسازد بلکه از وی دفاع مینماید. آنگاه از قول ابن حجر در فتح الباری در شرح این حدیث مینویسد: کسیکه قدرت بر نجات مظلوم دارد بر او لازم است به هر طریق ممکن ظلم را از او دفع کند درحالیکه قصد او در دفاع، کشتن ظالم نیست بلکه مقصود دفع ظلم است و در این صورت که دفاع میکند خون ظالم هدر است و فرقی نمیکند که دفاع از خویش باشد یا از دیگری (هیکل، بی تا، ج ۱، ص ۸۳)

فقههای امامیه به صراحت فتوا به وجوب دفاع از مظلوم داده اند. صاحب جواهر و کاشف الغطاء دفاع از مظلوم را در صورت گمان به سالم ماندن و توانایی بریاری رساندن، واجب کفایی دانسته اند (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۱، ص ۳۱۰ و کاشف الغطاء، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۳۶۷) برخی مراجع تقلید معاصر مانند میرزا جواد تبریزی نیز صراحتا فتوا به وجوب دفاع از مظلوم داده اند (تبریزی، ۱۴۱۷، ص ۴۵۹).

بنابراین اجابت کردن مومنی که مظلوم واقع شده واجب میباشد و ترک آن لااقل از گناهان کبیره است. و تمامی افرادی که چه به طور عام و چه به طور خاص درخواست کمک حضرت زهرا(علیها السلام) را در خانه و کوچه و بین راه، و در مسجد و درب خانه هایشان و غیره اجابت نکردند مشمول این حکم اند زیرا شاهد بر مظلومیت آنحضرت بودند و در عین توانایی اقدامی نکردند و

اگر قدرت بریاری نداشتند از جانب سید اوصیا و سیده نساء مورد تکلیف قرار نمیگرفتند و این توجیه که هریک عدم اجابتش را به عدم حضور و همکاری دیگران مستند کند و یا به بیعت باطل و مبنای گناهی که پیش از آن بنا نهادند و اصرار بر این گناه، هرگز در پیشگاه شارع پذیرفته نیست.

اما حکم مذکور در صورتی است که ظلم وارد شده نسبت به مومنی عادی واقع شده باشد و وی یاری نشده و اجابت نگشته باشد اما در مورد ائمه مومنین و حجت های خدا برایشان و اهل بیت معصومین بی شک این حکم متفاوت بوده و در بالاترین مراتب وجوب قرار خواهد داشت چنانکه در باب جهاد فقها اتفاق نظر دارند در صورتیکه امام علیه السلام از شخصی به طور خاص دعوت به جهاد نموده و امر به آن نماید جهاد بر او واجب عینی میگردد.

اساسا خود داری کردن از یاری نمودن اهل بیت با وجود اطلاع از اینکه ایشان در ظاهر امر نیاز به یاری رساندن داشته باشند با محبت ایشان مغایرت داشته و نشان آشکاری بر دشمنی با ایشان است و دشمنی ایشان نیز نشانه قطعی نفاق و عدم ایمان است. ابن شهر آشوب نقل میکند: قام رجل فقال يا رسول الله و هل يبغض عليا احدا، قال نعم القعود عن نصرته بغض؛ مردی برخاست و از رسول خدا پرسید آیا کسی هم با علی دشمنی دارد؟ رسول خدا فرمود آری آنکه از یاری و نصرت علی ابن ابی طالب خود داری نماید (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۱۶) و از سوی دیگر رسول خدا به امیر مومنان فرمود: یا علی حبک ایمان و بغضک کفر و نفاق، ای علی محبت تو ایمان است و دشمنی با تو نشانه کفر و نفاق است (صدوق، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۲۰۶).

طبق نقل علی بن محمد خزاز قمی (م ۳۹۵ ق) از امام صادق علیه السلام، واجب ترین واجبات و افضل فرائض بعد از شناخت خدا و اقرار به وی، معرفت به امام معصومی است که باید به او اقتدا نمود و این معرفت در هر حال در عسر و یسر تعطیل بردار نیست. (خزاز قمی، ۱۴۰۱، ص ۲۵۶) وقتی معرفت امام زمان مهم ترین واجب هر زمانی است به طریق اولی دفاع و حمایت از او و نصرت او در برابر مخالفین و ظالمین اوجب واجبات بوده و هیچ عذری در مورد آن پذیرفته نیست و نصرت حضرت زهرا که خود معصوم و حجت خدا بوده داخل در همین حکم است ضمن اینکه دفاع از ایشان به منزله دفاع از حق امیر مومنان علیه السلام بوده بنابراین تارک این واجب

مرتکب بزرگترین جرائم محسوب می‌گردد و مجازات جرم نصرت نکردن معصوم نسبت به یاری نکردن سایر مومنین شدت مضاعف یافته و موجب خروج ممتنعین و ممسکین از نصرت معصوم از دایره ایمان می‌گردد. لذا حضرت سیدالشهدا علیه السلام در پاسخ به فردی که می‌خواست اسب خود را که از بهترین اسب‌ها بود جهت یاری آنحضرت به ایشان بدهد اما خودش آنحضرت را همراهی نکند فرمود ما نیازی به تو و اسبت نداریم و وی را فرمان داد تا از آنجا دور شده تا ندای حضرت را هنگام نصرت خواهی نشنوند و آنگاه اینگونه استدلال نمود: فانه من سمع واعیتنا اهل البیت ثم لم یجینا کبه الله علی وجهه فی نار جهنم، زیرا کسیکه صدای کمک خواهی ما اهل بیت را بشنود اما اجابت نکند خدای متعال وی را با رو در آتش می‌اندازد (صدوق، ۱۳۶۲، ص ۱۵۵). با توجه به این کلام امام حسین علیه السلام حکم فرد امتناع کننده از نصرت امام زمان و حجت خدا زمانی که در معرض نصرت خواهی وی قرار می‌گردد فراتر از ارتکاب کبیره یعنی خروج از ایمان است.^۱

۱. امام باقر علیه السلام فرمود: کسیکه بدی‌های وارد شده نسبت به ما اهل بیت علیهم السلام و ظلم‌هایی که در حق ما شده و ربوده شدن حق ما و منکوب ساختن ما را نداند و نشناسد با کسانی که به ما ظلم کردند شریک خواهد بود (صدوق، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۱۸) وقتی ندانستن و نشناختن ستم‌هایی که نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام روا شده است ظلم بر آنها محسوب شده و موجب شرکت در ظلم به ایشان می‌گردد پس به طریق اولی کسیکه از مظلالم وارد بر اهل بیت مطلع است اما خود را به تجاهاًل می‌زند و نسبت به آن بی‌توجهی و بی‌تفاوتی می‌کند، ظالم به اهل بیت محسوب شده و در ظلم به ایشان شریک خواهد بود.

اساساً با توجه به اهمیت جایگاه امام معصوم و حجت خدا در نظام دین، صرف اطلاع از شرایط در خوف و خطر قرار گرفتن معصوم علیه السلام، وجوب نصرت و یاری وی محقق می‌گردد و نیاز به هیچ عامل دیگری برای اثبات این وجوب نیست آنهم واجبی که فوق تمام واجبات است و هیچ توجیهی در ترک این واجب پذیرفته نیست و اینکه فقها فرموده‌اند هنگامیکه بیضه اسلام (اصل دین و اساس اسلام) در خطر بیافتد جهاد واجب می‌گردد اگر تنها یک مصداق داشته باشد حفظ جان معصوم و ولایت اهل بیت است. ابوحمره ثمالی از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که رسول خدا به امیرمومنان فرمود: یا علی انت اصل الدین و منار الایمان و غایه الهدی، تو اصل دین و نشانه ایمان و نهایت هدایت هستی (صفارقمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۵۱). و رسول خدا فرمود: لکل شیء اساس و اساس الاسلام حبنا اهل البیت، هر چیزی بنیاد و پایه‌ای دارد و بنیاد و پایه اسلام محبت ما اهل بیت است (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، صص ۴۶).



۳-۱. همکاری در ظلم به حضرت زهرا (علیها السلام) بعد از تحقق ظلم

عده ای با پایه گذاری ظلم به حضرت زهرا در ظلم به آنحضرت همکاری نمودند و عده ای با یاری کردن ظالمین هنگام تحقق این ظلم، ظالمین را در همان زمان تحقق ظلم یاری نمودند اما عده ای دیگر بعد از حدوث این ظلم، ظالمین را در بقاء و استمرار آن همکاری کردند. این نوع ظلم به اهل بیت که معمولاً بعد از حدوث ظلم اولی و در جهت دوام آن صورت گرفته در قالب انواع و اقسام گوناگونی بروز یافته است. در مرحله اول به صورت کتمان اصل مظالم وارد بر حضرت زهرا و تحریف وقایع تاریخی در این خصوص و انکار آنها، تحریف و سانسور مستندات تاریخی و دستبرد در محتویات کتب انتشار یافته (که تفاوت آنها با متون قدیمی در این زمینه گواهی روشن بر این مطلب است)، در مرحله بعد با قبول مظالم وارد به حضرت زهرا، مظالم وارد به ایشان را به انواع و انحاء مختلف توجیه نموده اند مانند حق دانستن این مظالم و یا از روی محبت دانستن ظلم های وارد بر اهل بیت از جانب ظالمین به آنها؛ و نسبت دادن دنیاخواهی و عدم عصمت به حضرت زهرا به دلیل مخالفت آنحضرت با ظالمین به حقوقشان و مخالفت با دستگاه حاکمه و یا به صورت کم جلوه دادن ظلم عظیم خلفا نسبت به آنحضرت در حد خطایی صغیره و یا به دلیل آگاهی یافتن خلیفه از درون خانه اهل بیت که مبادا مالی از بیت المال در آن ذخیره شده باشد و به اهلش نرسد و یا به جهت حفظ مصلحت امت دانستن اقدامات ظالمین نسبت به آنحضرت مانند جلوگیری از بروز فتنه و ایجاد وحدت میان مسلمین برخی نیز از طرق دیگری وارد شده اند مانند تنقیص در شان، منزلت و جایگاه حضرت زهرا نسبت به مخالفین ایشان و امحاء فضایل و مناقب آنحضرت جهت عادی نشان دادن شخصیت ایشان و در نتیجه کوچک وانمود کردن مظالم وارد بر آن حضرت^۱.

۱. به عنوان نمونه ابن تیمیه در توجیه هجوم به بیت حضرت زهرا و هتک حرمت آن میگوید ابوبکر میخواست ببیند آیا چیزی از مال خدا که نیاز باشد آن را در میان مردم تقسیم کند آنجا وجود دارد تا به مستحقش ببخشد؟! (منهاج السنه، ج ۸، ص ۲۹۱) گویا تنها کسانی که در میان مردم احتمال میرفت بیت المال مسلمین را در خانه خود به ناحق انداخته باشند خاندان رسول خدا بودند همانها که آیه تطهیر در شان ایشان نازل شده بوده! که تنها جهت جستجوی بیت المال باید به خانه ایشان هجوم میشد آنهم به آن کیفیت! شبلی نعمانی دلیل هجوم به بیت فاطمه را فرونشاندن فتنه بنی هاشم! دانسته و میگوید: عمر میخواست بنی هاشم را به زور وادار به بیعت کند

۱-۳-۱- تحلیل فقهی همکاری در ظلم به حضرت زهرا (علیها السلام) بعد از تحقق ظلم

شیخ صدوق در کتاب اعتقادات که شیخ مفید بر آن حاشیه و شرح زده است در باب (اعتقاد ما درباره ظالمین) مطالب مهمی را بیان نموده که برخی نکات قابل استفاده از آن در اینجا منعکس می‌گردد.

... و اما فاطمه (علیها السلام) اعتقاد ما در شأن آن حضرت آن است که سیده زنان عالمیان از اولین و آخرین است و آنکه حق تعالی به سبب غضب او، غضب می‌فرماید، و به سبب خشنودی او خشنود می‌شود، زیرا که خداوند او را و هر که او را دوست دارد از آتش جهنم قطع کرده و دور نموده است، و اینکه آن حضرت در حالی از دنیا رفت که بر ظلم کنندگانش و غصب کنندگان حقش و کسانی که میراث او از پدرش (علیه السلام) را سلب نمودند، خشمناک بود. و جناب نبوی (صلی الله علیه و آله) فرمود: فاطمه پاره ای از وجود من است هر که او را آزار نماید مرا آزار نموده و هر که او را به خشم آورد مرا به خشم آورده و هر که او را شاد کند مرا شاد کرده و ایضاً فرمود که فاطمه روح منست و او جان میان دو پهلوی من است مرا بد می‌آید آنچه او را بد آید و مرا مسرور میدارد آنچه او را مسرور میدارد.

و اعتقاد ما در باب برائت و بیزاری از ظالمان در حق اهل بیت پیامبر آنست که برائت جستن

اما آنان نمیخواستند در برابر هیچکس جز علی گردن فرود آورند از نظر درایه الحدیث چنین رفتاری از عمر که به تندی و تیزی شناخته میشود دور از انتظار نیست در واقع اقدام هایی که عمر در آن برهه ی حساس و با شتاب و هیجان فراوان انجام داد شاید در بردارنده ی برخی افراط ها بوده باشد با این همه باید توجه داشت که آن تندی ها برای فرونشاندن فتنه ها و ریشه کن کردن آنها بود و اگر توطئه بنی هاشم در آن زمان ادامه میافت! شیرازه ی جامعه مسلمین از هم میپاشید (سیره الفاروق، ص ۶۲) عمر ابوالنصر علت هجوم به بیت وحی را انگیزه عمر در جلوگیری از تفرقه و ایجاد وحدت میان مسلمین توجیه کرده و مینویسد: این رحمت خدا بود که مسلمانان را به وحدت و اجتماع سوق داد و تنها پس از چند سال قوی ترین گروه بر روی زمین شدند. بنی هاشم بعد از بیعت قریش و انصار با ابوبکر، در کنار علی بن ابی طالب در خانه فاطمه جمع شدند امام علی و بنی هاشم از بیعت با ابوبکر خودداری کردند زیرا ایشان سزاوارتر به خلافت بودند. عمر بن خطاب به علی ابن ابی طالب گفت تو را رها نمیکنیم تا بیعت کنی ... عمر بن خطاب از حریص ترین مردم بر توحید کلمه میان مسلمین و گرفتن بیعت از بنی هاشم برای ابوبکر بود و عملاً از طریق هجوم ناگهانی به خانه فاطمه اقدام نمود تا از این طریق برای ابوبکر بیعت بگیرد (فاطمه بنت محمد، ص ۱۱۵-۱۲۰)

از چهار بت اول و از چهار شریک (چهار زن) اول (کنایه از اولین ظالمان به آل محمد) و از هر کس که پیروی و اطاعت آنها نموده و از همه تابعان آنها واجب است؛ و اینکه آنها بدترین خلق خدایند؛ و اینکه کامل نمی شود اقرار بخدا و رسول ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام الا به بیزاری جستن از دشمنانشان.

و اعتقاد ما درباره کشندگان انبیاء و قاتلان ائمه معصومین علیهم السلام آن است که آنها کافرو مشرک و مجاور ابدی درک اسفل آتشند و هر که عقیده ای جز این در باره آنها داشته باشد نزد ما هیچ بهره ای از دین خداوند ندارد (صدوق، ۱۴۱۴، صفحه ۱۰۲-۱۰۷).

این کلام صدوق و مطالب ماقبل آن در این باب حاوی نکات قابل توجهی است که با توجه به آنها حکم همکاری در ظلم به اهل بیت از جمله صدیقه طاهره بای نحو کان مشخص میگردد. نکات مندرج در کلام صدوق از این قرارند:

الف- تمامی ظالمین ملعون اند و تبری از ایشان لازم است

ب- وقتی ظلم کنندگان به انسانها و مومنین معمولی ملعونند پس به طریق اولی ظالمین به ائمه مومنین و ظالمین به اهل بیت به اشد مراتب مستحق لعن خواهند بود.

ج- به نص قرآن کریم ظالمین لعن شده اند و قدر متیقن از این لعن شدگان ظالمین به محمد و آل محمد هستند.

د- قرآن کریم تنها ظالمین را مستحق عذاب نمی داند بلکه ساکتین و بی تفاوت ها نسبت به ظلم ظالمین را مستحق عذاب میداند لذا میفرماید بترسید از عذابی که تنها ظالمین شما را فرا نخواهد گرفت. و اتقوا فتنه لاتصیب الذین ظلموا منکم خاصه (انفال، ۲۵).

ه- طبق آیات قرآن حتی رکون و تمایل و اعتماد به ظالمین نیز موجب تمسک نار و دخول در آتش است پس به طریق اولی همراهی عملی و همکاری فعلی با ظالمین، همکار ظالم را مستوجب آتش میکند. ولاترکونوا لی الذین ظلموا فتمسکم النار (هود، ۱۱۳)

و- معنای ظلم، نهادن چیزی در غیر موضع خود میباشد بنابراین تعریف، صرف قرار دادن امامت در غیر موضع آن و باور به امام غیر حق و امام دانستن کسی که از جانب خدای متعال به عنوان امام تعیین و منصوب نشده ظلم اعتقادی و جوانحی محسوب میگردد بنابراین به طریق

اولی همراهی و همکاری عملی در تثبیت این امامت و متعلقات آن ظلم عظیم محسوب خواهد شد.

ز- ظلم به اهل بیت به منزله ظلم به رسول خدا و ظلم به رسول خدا به منزله ظلم به خدا و ظلم به خدا در حد کفر و شرک به او محسوب می‌گردد.

ح- ظلم به هریک از اهل بیت به منزله ظلم به تمام ایشان و به تمام انبیاء محسوب می‌گردد.

ط- طبق نص حدیث منقول صدوق حتی شک در کفر ظالمین به اهل بیت به منزله کفر تلقی می‌گردد. قال الصادق علیه السلام: من شک فی کفر اعدائنا و الظالمین لنا فهو کافر (صدوق، ۱۴۱۴، ص ۱۰۴). بنابراین به طریق اولی مباشرت در ظلم به ایشان و همکاری در آن مساوی با کفر خواهد بود.

ی- براساس بیان صدوق و مفید، بنیانگذاران ظلم به اهل بیت بدترین خلاقند و برائت و بیزاری از ایشان و تمامی پیروان و تابعان آنها واجب است و ایمان بدون برائت از ایشان ناقص است و عدم اعتقاد به این موضوع موجب بی بهره شدن از تمام دین خدا می‌گردد با این بیان وضعیت و حکم پیروان و تابعان ظلم به اهل بیت نیز روشن می‌گردد.

ک- غضب زهرا علیها السلام به طور ویژه موجب غضب رسول خدا بوده و آزار و ظلم نسبت به ایشان نیز مشمول این حکم است.^۱

۱. نکته قابل توجهی که میتوان به فرمایشات صدوق ضمیمه نمود اینکه مشارکت در ظلم میتواند به صورت هم زمان یا متاخر از ظلم محقق گردد و هم زمانی در ظلم، شرط مشارکت در ظلم نمیباشد لذا صریح ماده ۲۱۴ قانون مجازات اسلامی ایران نیز هم زمانی یا قرابت وقوع فعل شرکاء را به منظور تحقق عنوان شرکت، ضروری ندانسته است بنابراین ممکن است اقدامات شرکاء در زمان های نزدیک به هم یا دور از یکدیگر انجام شود مانند آنکه دومی چند روز بعد از جراحت نفر اول و سومی چند ماه بعد، مجنی علیه را مجروح ساخته و وی به سبب سرایت هر سه جنایت به قتل برسد. بنابراین عمل همکاران در ظلم را پس از تحقق ظلم به نوعی میتوان مشارکت در ظلم قلمداد نمود. مخصوصا که مشارکت در جرم عنوانی است که برخلاف معاونت در جرم (که در آن میان معاون و مجرم اصلی تفاوت عنوان و کیفر است) میان تمامی شرکاء مشترک میباشد و اینگونه نیست که به شریک جرم مانند معاون در جرم نتوان ارتکاب آن جرم را نسبت داد.

اگرچه همکاری در ظلم پس از آن موجب شرکت در حدوث ظلم نمیگردد اما بی تردید موجب بقاء و دوام ظلم حادث میگردد بنابراین علت مبقیه ظلم یعنی همکاری در ظلم پس از آن، مستحق کیفری همانند علت محدثه آن خواهد بود. زیرا در فرض عدم همکاری در ظلم پس از حدوث آن، حق مظلوم تبیین شده و اثر آن ظلم منتفی و حق برای صاحب آن ثابت میگردد و به وی باز خواهد گشت لذا از این جهت، همکاری در ظلم پس از ظلم به میزان اندازه ایجاد ظلم موثر بوده بلکه چه بسا تاثیر بیشتری داشته باشد زیرا خود ظلم مربوط به یک زمان خاص است و تمام میگردد اما اثر آن است که در دراز مدت ماندگار است و موجب تبعات فراوان دیگری میگردد. و علت بقای ظلم و دوام آثار آن هم، همان همکاری در ظلم پس از ظلم میباشد.

لذا همانگونه که از کلمات شیخین صدوق و مفید استفاده میشود تمامی تابعین و پیروان و ناصرین و مبایعین و دوست داران ظالمین نسبت به حقوق اهل بیت حتی ساکتین نسبت به مظالم وارد به اهل بیت در حکم ظالمین به اهل بیت میباشد و در این خصوص با آنها برابرند و از جمله احکام ظالمین به اهل بیت عبارت است از خروج از عنوان عدالت و ایمان بلکه اسلام و مستوجب لعن و تبری قرار گرفتن از جانب مومنین. لذا امیرمومنان علیه السلام فرمود: العامل بالظلم و الراضی به و المعین علیه شرکاء ثلاثه (حرعاملی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۴۱۰) این سه نفر در ظلم شریک اند فاعل آن، راضی به آن و کمک کننده به آن. در این حدیث شریف عنوان ظلم بر هر سه گروه فاعل و راضی و معین به صورت مساوی اطلاق شده است. بنابراین گذشت زمان و موخر بودن از زمان حدوث آن تاثیری در اطلاق عنوان ظالم و مشمول حکم ظلم شدن ندارد زیرا رضایت به ظلم و نصرت ظالم طبق آیات قرآن و احادیث معصومین محدود به زمان و مکان خاصی نمیگردد. ذیل آیه قل فلم تقتلون انبیاء الله من قبل ان کنتم مومنین، (خدای متعال میفرماید به یهودیان) بگو اگر ایمان دارید پس چرا پیش از این پیامبران خود را کشتید؟! (بقره، ۹۱) خدای متعال در حالی به رسولش میفرماید یهودیان عصر خویش را چنین مورد خطاب قرار دهد و قتل پیامبرانشان را به آنها نسبت دهد که ایشان در زمان پیامبران گذشته خویش نبودند تا بتوانند آنها را به قتل برسانند. امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه میفرماید علت اینکه خدای

متعال قتل پیامبران را به ایشان نسبت میدهد این بود که آنها از عمل گذشتگان خویش (که قاتلین مباشر انبیاء بودند) راضی بوده و آنها را دوست میداشتند بر همین اساس خدای متعال فعل گذشتگان آنها را به ایشان نیز نسبت میدهد (برازش، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۵۴۶). امام رضا علیه السلام فرمود: اگر فردی در شرق عالم کشته شود و فردی در غرب عالم به قتل او راضی باشد نزد خدا فرد راضی به قتل، شریک قاتل خواهد بود (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۷۴).

همانگونه که اشاره شد آیات و روایات نشان میدهد حتی سکوت و بی تفاوتی و یا رکون و تمایل به ظالم و رضایت قلبی از عمل وی نیز منجر به شریک ظالم واقع شدن و در حکم وی قرار گرفتن میگردد. علامه مجلسی در بحار بابی را به این عنوان اختصاص داده است: (ان من رضی بفعل فهو کمن اتاه؛ کسیکه از کاری راضی باشد مانند آن است که آن کار را انجام داده است) شیخ حرعاملی نیز باب پنجم کتاب امر به معروف و وسائل الشیعه را به این عنوان اختصاص داده است (باب وجوب انکار المنکر بالقلب علی کل حال و تحریم الرضا به و وجوب الرضا بالمعروف؛ باب وجوب انکار کار زشت با دل در هر حالی و حرمت رضایت به آن و وجوب رضایت قلبی از کار نیک) و در آن هفده روایت نقل نموده از جمله از رسول خدا نقل میکند: من شهد امرا فکرها کان کمن غاب عنه و من غاب عن امر فرضیه کان کمن شهده، کسی که در صحنه انجام کاری حضور داشته باشد اما در دل از آن ناخشنود باشد مانند آن است که حضور نداشته است و کسی که غایب بوده اما به آن رضایت داده است گویی که حاضر بوده (و در انجام آن شرکت داشته است) (حرعاملی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۱۳۸). بنابراین شرکت در ظلم همانطور که منحصر به مکان تحقق ظلم نمیگردد به زمان تحقق آن نیز محدود نشده و هر که در آینده قلبا با فاعل ظلم همراهی کند شریک در ظلم محسوب شده و روشن است که ظالم از عدالت ساقط میگردد بلکه در مواردی این رضایت به ظلم موجب خروج از ایمان میگردد اگرچه شخص در خارج هیچ عمل خاصی را از خود بروز نداده باشد مانند جایی که این ظلم نسبت به حجج و اولیاء الهی صورت گیرد چه آنکه حب و بغض اساس ایمان است مانند رضایت دادن به قتل انبیاء و اوصیاء چنانکه هیچ کس شک ندارد راضین به قتل سیدالشهداء از دایره ایمان خارج بوده ولو اینکه اهل نماز و

روژه و قائل به شهادتین باشند و چنین اشخاصی در لسان معصومین مورد لعن قرار گرفته اند و بدون تردید از بارزترین مصادیق لعن شدگان در کلام پروردگار هستند. الا لعنت الله علی القوم الظالمین (هود، ۱۸)

۲. تحلیل فقهی همکاری غیر مستقیم در ظلم به حضرت زهرا علیها السلام

با توجه به آنچه گذشت و بررسی سایر ادله روشن می‌گردد که ظلم به اهل بیت از جمله حضرت زهرا و نصرت و همکاری در ظلم به ایشان که خود موجب معنون شدن به عنوان ظالم و در نتیجه حکم آن می‌گردد بیش از هر عنوانی در مباحث فقهی با عنوان نصب سازگاری و تناسب دارد و ظالمین و همکاران در ظلم به اهل بیت ناصبی محسوب شده و مشمول احکام آنها خواهند شد.

از مجموع کلمات فقها فریقین استفاده میشود که معنای نصب هرگونه آزار و اذیت و دشمنی ظاهری و باطنی با اهل بیت چه در گفتار و چه در کردار است. شهید ثانی در روض الجنان در تعریف ناصب می‌فرماید: والمراد به من نصب العداوه لاهل البيت علیهم السلام او لاحدهم و اظهر البغضاء لهم صریحا و لزوما ککراهه ذکرهم و نشر فضائلهم و الاعراض عن مناقبهم من حیث انها مناقبهم و العداوه لمحبیهم بسبب محبتهم (شهید ثانی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۴۲۰) مقصود از ناصبی کسی است که با اهل بیت یا یکی از آنها چه صریحا چه اینکه لازمه فعل و قول او باشد دشمنی نماید مانند کراهت داشتن از ذکر ایشان و نشر فضائلشان و روی گردانی از مناقبشان از این جهت که مناقب آنهاست و دشمنی با دوستان ایشان به جهت محبت ایشان به اهل بیت. حسن بن فرحان مالکی مذهب از دانشمندان سعودی در تعریف نصب می‌گوید: نصب عبارت است از هرگونه انحراف از علی و اهل بیت و فرقی ندارد با لعن کردن ایشان باشد یا فاسق دانستن ایشان. همان کاری که عده ای از بنی امیه انجام میدادند و یا با کوچک کردن فضائل ایشان همان کاری که دوستداران ایشان (بنی امیه) انجام میدهند. یا تضعیف کردن روایات صحیحی که در مدح آنان وارد شده و یا اعتقاد اینکه علی در جنگ ها اشتباه کرده و یا شک کردن در مشروعیت خلافت امیرمومنان و بیعت با آن حضرت و یا مبالغه کردن در مدح دشمنان

ایشان پس این موارد و مشابه آنها نصب محسوب میشود (فرحان مالکی، ۱۴۱۸، ص ۲۹۸).

همانطور که از کلام ابن فرحان مالکی مشخص میگردد نصب منحصر در موارد مذکور نیست و موارد مذکور در کلام وی تنها به عنوان نمونه هائی از مصادیق نصب ذکر شده است و الا مطلق انحراف از اهل بیت و مخالفت و مقابله با ایشان و حقوقشان نصب محسوب میگردد. وقتی کوچک کردن فضائل ایشان یا تضعیف روایات فضائل ایشان و اکراه از نشر مناقب ایشان و اعراض از آن و مدح دشمنان ایشان و دشمنی با دوستان ایشان نصب محسوب میگردد به طریق اولی حذف و تحریف و سانسور و تصغیر حقوق سلب شده و مظالم وارد شده به ایشان و دفاع از ظالمین به ایشان و به طور کلی هر نوع همراهی و همکاری در ظلم به ایشان در هر شکل و صورتی نصب به شمار می رود.

البته روشن است چون علمای فریقین شخص ناصبی را منحرف در عقیده و خارج از دین میدانند غالباً نوع اول ناصبی که همراه با دشمنی صریح و دشنام دادن باشد یافت نمیشود و جهت تاثیرگذاری و علاقه به استمرار حضور منافقانه در بین امت اسلامی نواصب بغض خود را نسبت به امیرمومنان (و اهل بیت) مخفی میکنند و حتی با انکار نصب و دشمنی به ادامه فعالیت میپردازند (عباسی، ۱۳۹۶، ص ۱۴۷). لذا شیخ عبدالله حبشی میگوید: دشمنی دو نوع است یک نوع خالص که آشکار است و پوشیده نیست و یک نوع که مختلط است و پوشیده شده است و نوع اول مانند دشمنی خوارج است و نوع دوم مانند دشمنی ابن تیمیه نسبت به علی علیه السلام است (هرری، ۱۴۲۸، ص ۳۷۴) و در جای دیگر درباره ابن تیمیه میگوید: فیهو فی الحقیقه ناصبی و ان کان فی الظاهر یذم الناصبه، او در واقع ناصبی است اگرچه به ظاهر خودش نواصب را ذم میکند. حسن فرحان مالکی پس از نقل برخی از اقوال ابن تیمیه میگوید: و ان لم تکن هذه الاقوال نصبا فلیس فی الدنيا نصب (ابن فرحان مالکی، ۱۴۰۰، ص ۱۷۶) حسن بن سقاف شافعی نیز درباره ابن تیمیه میگوید: اگرچه بسیاری از مردم به کلام ابن تیمیه احتجاج میکنند و برخی وی را شیخ الاسلام نام نهاده اند اما او ناصبی و دشمن علی میباشد و فاطمه علیها السلام را متهم کرده به اینکه [العیاذ بالله] در او شعبه ای از نفاق بود (سقاف، ۱۹۹۰م، ص ۷). این در



حالی است که خود ابن تیمیه در تعریف ناصبی اینگونه اذعان نموده: النواصب الذین یوذون اهل البیت بقول او عمل، نواصب کسانی هستند که اهل بیت را آزار میدهند چه با قول چه با فعل! (ابن تیمیه، ۱۴۲۵، ج ۳، ص ۱۵۴).

بنابراین روشن میشود تمامی کسانی که در جهت ظلم به اهل بیت، ظالمین به ایشان را نصرت و یاری نموده اند به هر صورت و شکلی چه هم زمان با ظالمین مباشر چه قبل و چه بعد از ایشان همگی در ظلم به اهل بیت شریکند و ناصبی محسوب میگردند اگرچه سعی کنند بغض و ناصبی بودن خود را پنهان نمایند ولو با اظهار برائت از نواصب اما دشمنی خود را به صورت غیر مستقیم با تایید ظالمین به اهل بیت و ظلم به ایشان تثبیت نمایند. این معنا که تمامی ناصرین و تابعین و شایعین و راضیان به فعل ظالمین به اهل بیت، شریک با ایشان و در حکم ظالمین به اهل بیت محسوب میگردند در روایات به حد تواتر معنوی رسیده است. از جمله اهل بیت عصمت و طهارت این معنا را در قالب زیارت نامه ها و یا ادعیه ای که از جانب ایشان صادر شده و به آن سفارش نموده اند به تعبیر مختلف و به طور فراوان متذکر شده اند که در اینجا تنها به ذکر نمونه هایی بسنده میگردد.

الف- در فراز دهم از دعای چهل و هشتم صحیفه مبارکه سجاده که امام زین العابدین علیه السلام آن را در روزهای جمعه و عید قربان میخواندند چنین آمده: اللهم العن اعدائهم من الاولین و الاخرین و من رضی بفعالهم و اشیاعهم و اتباعهم، پروردگارا دشمنان ایشان (اهل بیت) را از پیشینیان و آیندگان و هرکه از اعمال و کردار آنان راضی و خوشنود میشود و دوستان و پیروانشان را لعنت کن (فیض الاسلام، ۱۳۶۸، ص ۳۶۶). در این عبارت امام سجاد علیه السلام علاوه بر لعن دشمنان اهل بیت تمامی کسانی که از افعال ایشان راضی بوده را نیز به دنبال آنان لعن نموده و در واقع حکم دشمنان اهل بیت و راضیان به فعل ایشان را مساوی دانسته و هر دو گروه را مستحق لعن و عذاب الهی دانسته اند.

ب- در زیارت صحیح السند جامعه کبیره به نقل از امام هادی علیه السلام چنین آمده: برئت الی الله عزو جل من اعدائکم و من الجبت و الطاغوت و الشیاطین و حزبهم الظالمین لکم الجاحدین لحکم و المارقین من ولایتکم و الغاصبین لارثکم الشاکین فیکم المنحرفین عنکم و من کل

وليجه دونکم و کل مطاع سواکم و من الائمه الذین يدعون الی النار (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۶۰۹).

در این عبارات از حزب ظالمین به اهل بیت و منکرین حقوق آنها و شک کنندگان در حق آنها و منحرفین از آنها در میان بنیانگذاران ظلم به اهل بیت و دشمنان ایشان، و امامان دعوت کننده به آتش برائت جسته شده است.

ج- ابن قولویه در کامل الزیارات ضمن زیارتی که برای جمیع ائمه آن را از امام صادق علیه السلام نقل میکند این عبارات را ذکر کرده است: اللهم العن اللذین بدلا نعمتک و خالفا کتابک و جدا آیاتک و اتهمنا رسولک، احش قبورهما و اجوافهما نارا و اعدّ لهما عذابا الیما و احشرهما و اشیاعهما و اتباعهما الی جهنم زرقا و احشرهما و اشیاعهما و اتباعهما یوم القیامه علی وجوههم عمیانا و بکما و صما ما واهم جهنم کما خبت زدنهم سعیرا (ابن قولویه، ۱۳۸۱، ص ۹۵۱-۹۵۲).
در این عبارات شیعیان و تابعین ظالمین به اهل بیت در کنار اصلی ترین ظلم کنندگان به اهل بیت لعنت شده و برای آنها عذاب های یکسان اخروی از خدای متعال مسالت شده است که هم نشان از خروج همگی ایشان از دایره ایمان و حقیقت اسلام است و هم نشان دهنده اشتراک آنها در یک حکم است.

همچنین وی در زیارت روز عاشورای امام حسین علیه السلام عبارات مشابهی را نقل میکند از جمله در عبارتی از تمامی شیعیان و پیروان بنیانگذاران ظلم به اهل بیت برائت میجوید... اتقرب الی الله... بالبرائه من اعدائکم و من الناصبین لکم الحرب و البرائه من اشیاعهم و اتباعهم. در این عبارت پیروان و تابعین دشمنان و کسانی که با اهل بیت جنگیدن را در ردیف آنها قرار داده و به یک نحو با ایشان معامله میکند. این معنا در عبارات زیارات و ادعیه فراوان دیگری عینا نقل شده است. از جمله سید بن طاوس در مهج الدعوات از امام رضا علیه السلام نقل میکند: اللهم الذین بدلا نعمتک و غیرا نعمتک و اتهمنا رسولک و و احشرهما و اتباعهما و الی جهنم زرقا (سید بن طاوس، ۱۴۱۴، ص ۳۰۷).

د- در زیارت حضرت زهرا علیها السلام که شیخ مفید آن را در المقنعه ذکر فرموده چنین آمده: السلام



علیک یا فاطمه بنت رسول الله السلام علیک ایتها البتول الشهیده الطاهره لعن الله من ظلمک و منعک حقک و دفعک عن ارثک و لعن الله من کذّبتک و و ادخل الذل بیتک و لعن الله اشیاعهم و الحقهم بدرک الجحیم (مفید، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۴۵۹)

در این عبارات علاوه بر تصریح به شهادت حضرت زهرا علیها السلام به طور خاص از ظالمین به آن حضرت و پیروان آنها ابراز بیزای و تبری جسته شده است. و همراه با کسانی که به آنحضرت به طور مباشر ظلم نموده و ایشان را از حق و ارث خویش محروم و تکذیب کرده و خواری را وارد بیت شریف ایشان نموده اند، تمامی پیروان آنها نیز لعن شده و برای همگی آنها از خدای متعال الحاق به درکات جحیم مسالت شده است.

ه- کفعمی در زیارت غدیر امیرمومنان علیه السلام این عبارات را نقل کرده است: لعن الله من خالفک و لعن الله من ظلمک و لعن الله من افتری علیک و غصبک و ... لعن الله من بلغه ذلک فرضی به انا الی الله منهم برآء لعن الله امه جحدت ولایتک و امه تظاهرت علیک و ... امه خذلتک اللهم العنهم و اشیاعهم و اتباعهم و اولیائهم و اعوانهم و محبیههم لعنا کثیرا لانقطاع له و لاجل (کفعمی، ۱۴۰۳، ص ۶۳۵).

در این عبارات تمامی مخالفین امیرمومنان و ظالمین به ایشان و افترا زنندگان به ایشان همچنین کسانی که ظلم های وارد بر آنحضرت را شنیده و بر آن راضی هستند (ولو کاری هم نکرده اند) و کسانی که همدیگر را علیه آن حضرت یاری نمودند و در ظلم به وی پشت به پشت هم دادند و کسانی که ایشان را رها کرده و تنها گذاشته و یاری نکرده و خوار نمودند و پیروان و تابعان و دوستان و اعوان آنها همگی در کنار هم لعن شده و از ایشان برائت جسته شده است

و- در ضمن دعایی از امیرمومنان علیه السلام معروف به صمنی قریش چنین آمده: اللهم العنهم لهم و لاعوانهم و انصارهم و محبیههم و موالیهم و المسلمین لهم و المائلین الیههم و الناهضین باحتجاجهم و المقتدین بکلامهم و المصدقین باحکامهم اللهم عذبهم عذابا یستغیث منه اهل النار (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۷، ص ۵۷).

این عبارات تمامی اعوان و انصار و دوستداران و مایلین به ظالمین اصلی به اهل بیت و کسانی که با دلیل و توجیه آوردن از آنها دفاع میکنند و به کلام آنها اقتدا میکنند و احکام ایشان را

تصدیق میکنند مورد لعن قرار داده و برای ایشان اشد عذاب از خدای متعال مطالبه میکند ز- در دعایی که علامه مجلسی به نقل از مقباس المصاییح از امام صادق علیه السلام نقل میکند که امام علیه السلام میفرماید از حقوق واجبه ما بر شیعیانمان این است که بعد از هر نماز آن را بخوانند آمده است: اللهم العنهما و ابتیهما و کل من مال میلهم و حذا حذوهم و سلک طریقتهم و تصدر بیدعتهم لعنا لایخطر علی بال و یستعید منه اهل النار العن اللهم من دان بقولهم و اتبع امرهم و دعا الی ولایتهم و شک فی کفرهم من الاولین و الاخرین (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۳۰، ص ۳۹۶).

در این دعا تمامی کسانی که مایل به ظالمین اصلی به اهل بیت بوده و پیرو راه و طریق آنها بوده و متدین به قول آنها و تابع امر آنها بوده و به ولایت آنها دعوت نموده و در کفر آنها شک داشته اند لعن شده اند.

تا اینجا روشن شد که ظالمین به اهل بیت ناصبی محسوب میگردند اما نصب احکامی دارد و مهم ترین حکم مترتب بر نصب، کفر متصف به این عنوان است. بسیاری از فقها به کفر نواصب تصریح نموده اند. و عده ای از فقها نیز بر این حکم ادعای اجماع نموده اند از جمله صاحب ریاض و شهید ثانی و محقق نراقی (طباطبائی کربلائی، ۱۴۱۸، ج ۱۵، ص ۲۳۹ و شهید ثانی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۴۳۷ و نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۸، ص ۵۰). البته نصب مراتبی دارد و تمامی مراتب آن موجب کفر ظاهری نمیگردد اگرچه موجب کفر باطنی میباشد اما موجب تحقق عنوان کفر از منظر فقهی نمیگردد و حکم مسلمان بر چنین شخصی بار نمیگردد. آن مرتبه از نصب که موجب کفر فقهی و خروج از دایره اسلام میگردد نصب همراه با اظهار است یعنی زمانی محقق میگردد که همراه با فعلی که بیان کننده عداوت است ظاهر گردد. بنابراین ظلم به اهل بیت اگر در حد رضایت قلبی به ظلم ظالمین و دوست داشتن آنها به جهت ظلمشان به اهل بیت باشد مادامیکه این موضوع اظهار نشده باشد موجب خروج از اسلام نمیگردد اما اگر ظلم در همین مرتبه رضایت به ظلم ظالمین اهل بیت و دوستی با ایشان به جهت ظلمشان، بر زبان آشکار گردد و یا اگر ظلم به ایشان از مرتبه قلبی و جوانحی فراتر رفته و به مرحله جوارحی و عملی



برسد و همراه شود با صدور یکی از افعال یا اقوالی که عرفا مصداق یاری و همکاری با ظلم ظالمان محسوب می‌گردد، چنین ظلمی مصداق نصب در حد خروج از دایره اسلام شده و مرتکب آن کافر می‌گردد.

محقق خوئی درباره نواصب می‌فرماید آنها فرقه ملعونه ای هستند که دشمنی با اهل بیت داشته و بغض با ایشان را اظهار نموده اند مانند معاویه و یزید که شکی در کفر و نجاست آنها نیست. و دلیل این موضوع روایاتی نیست که درباره کفر مخالفین وارد شده است زیرا مقصود از آن روایات کفر در مقابل ایمان است نه کفر در مقابل اسلام بلکه دلیل آن، روایتی مانند موثقه ابی یعفور از امام صادق است که در آن از غسل کردن با غساله یهودی و نصرانی و مجوسی و ناصبی نهی میکند و می‌فرماید ناصبی از همه آنها بدتر است و می‌فرماید خدای متعال خلقی نجس تر از سگ نیافریده است و دشمن ما اهل بیت از سگ هم نجس تر است.

و آنگاه آقای خوئی این روایت را توضیح می‌دهد که ماحصل توضیح ایشان از این قرار است: ظاهر حکم نجاست در این روایات، نجاست ظاهری است که بر اعضا بدن ناصبی به جهت کفر و نصبش عارض می‌گردد. و در این حکم فرقی میان خروج بر امام و عدم آن نیست زیرا مجرد دشمنی با ائمه هدی و اعلان آن جهت حکم به کفر و نجاست کافی است. و سپس این اشکال را وارد مینماید که چگونه با وجود کثرت نواصب در زمان بنی امیه و ارتباط آنها با ائمه و اصحاب ائمه و رفت و آمدشان و وارد شدن آنها بر خانه های ایشان با این حال در روایات جهت اجتناب از آنها نهی وارد نشده است. و سپس با کلام شیخ انصاری به این اشکال اینگونه پاسخ می‌دهد که اکثر احکام شرع در زمان صادقین منتشر شده است و احکام نواصب نیز از آن جمله بوده است و علت مخالطه اصحاب ائمه در دولت بنی امیه با نواصب به جهت عدم علم آنها به حکم این مساله بوده است و سر این عدم بیان حکم توسط ائمه در آن زمان هم قرار نگرفتن شیعیان در ضیق و حرج بوده زیرا با توجه به اینکه بنی امیه و مردم که غالباً بر دین ملوک خود می‌باشند اکثریت را در آن زمان تشکیل میدادند، شیعیان چاره ای از مخالطه با آنها نداشته اند و یا جهت آن تقیه و خوف بر ایشان بوده است با توجه به اینکه بنی امیه دشمنی با اهل بیت را علنی ساخته بوده اند به طوریکه معاویه، امیر مومنان را علناً سب مینمود بر خلاف دوران عباسیان که

غالباً ظاهر را در این خصوص رعایت میکردند (خوئی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۶۹-۷۱).

بنابراین روشن شد که ظلم به اهل بیت و همکاری با ظالمین به ایشان از جمله ظلم به حضرت زهرا و همکاری در ظلم به وی اگر به نحوی از انحاء با اظهار قولی و فعلی صورت گیرد موجب نصب و خروج از اسلام میگردد اما اگر تنها در حد همراهی قلبی و رضایت نسبت به ظالمین باشد و به حد صدور فعلی و قولی نرسد حکم فقهی بر آن مترتب نمیگردد چون فقه متکفل احکام ظاهری است اگرچه چنین کسی در واقع منافق و دچار کفر باطنی است و بهره وی از اسلام تنها احکام ظاهری اسلام مانند طهارت و ارث بری از مسلم و جواز نکاح و حلیت ذبیحه وی است اما در آخرت بهره ای از اسلام خود نخواهد داشت.

نتیجه گیری

ظلم به زن از منظر عقل و شرع زشت تر و شنیع تر از ظلم به مرد است و شارع مقدس جهت حمایت از زن سفارشات ویژه ای را از طریق کتاب و سنت بیان نموده است. از سوی دیگر از منظر عقل هرچه مقام و منزلت مظلوم بالاتر باشد ظلم به وی و همکاری در ظلم به او قبیح تر و گناهی بزرگتر محسوب شده و شایسته مجازات بیشتری میباشد. از منظر شرع نیز هرچه مظلوم از جهت معنوی مقدس تر بوده و قرب و شرافت بیشتری نزد پروردگار متعال داشته باشد ظلم وارده به او شنیع تر محسوب شده و قبیح تر مینماید تا حدی که ظلم به حجج الهی قابل مقایسه با ظلم به آحاد خلق نمی باشد، لذا شارع مقدس نسبت به اولیاء و حجج خود از جمله انبیا و اوصیا احکام ویژه ای در نظر گرفته به این ترتیب که چه بسا عملی نسبت به ایشان با توجه به مقام و منزلتی که واجد هستند ظلم محسوب شده اما نسبت به دیگری محسوب نگردد مانند جهل نسبت به مظالم وارد بر ایشان و یا عملی که به طور مشترک نسبت به ایشان و سایرین ظلم محسوب میگردد در خصوص ایشان دارای کیفر شدیدتر و غلیظ تری گردد چنانکه کیفر سب غیر معصوم، تعزیر است اما سب نسبت به معصوم موجب کیفر قتل میگردد. بنابر همین معیار، مشارکت در ظلم به اهل بیت نیز میتواند توسعه بیشتری از مشارکت در ظلم به سایرین داشته باشد مخصوصاً که خدای متعال مودت ایشان را اجر رسالت قرار داده

بنابراین بدون تردید شارع مقدس از مکلفین انتظاری که در رفتار نسبت به این وجودات مقدس دارد بیش از انتظاری است که در رفتار نسبت به سایر مسلمین داشته و لازم است در گفتار و کردار جهت حفظ حقوق و شئون حجج الهی حساسیت و احتیاط بیشتری به خرج داد و چه بسا به عنوان مثال همانگونه که قرآن کریم فرموده بالا بردن صدا در محضر معصوم علیه السلام موجب حبط اعمال گردد در حالیکه نسبت به سایر مردم چنین تاثیری نداشته باشد و یا نقد معصوم به منزله انکار آیه تطهیر و کتاب خدا و خروج از ایمان گردد در حالیکه نقد نسبت به هر شخص دیگری غیر از معصوم هر چند مقام و جایگاه بالایی داشته باشد جائز بلکه با توجه به عدم جواز تبعیت مطلق از غیر معصوم لازم باشد اما در مورد معصوم به جای نقد باید فعل و قول وی را فهم نمود و در صورت عدم فهم، قصور را به فهم خود نسبت داد نه به حجت الهی. بنابراین قبح ظلم به حضرت زهرا علیها السلام هرگز در مقیاس با ظلم به سایر مردم نمیگنجد و سزاوار کیفری فراتر از ظلم به سایر خلق است و ظالمین به آنحضرت مستحق اشد مجازات و اشد احکام کیفری میباشند و از آنجا که همکاری در ظلم نیز، ظلم محسوب میگردد و در این جهت میان همکاری غیرمستقیم در ظلم با همکاری مستقیم در ظلم تفاوتی نمیباشد، مشارکت غیرمستقیم در ظلم به حضرت زهرا موجب سزاوار شدن احکام ظالمین مباشر و مستقیم به آن حضرت میگردد و حکم ظالمین به آنحضرت نیز نصب و خروج از اسلام است.

نتیجه نهایی اینکه تمامی کسانی که در ظلم به حضرت زهرا علیها السلام مشارکت داشته اند بی شک ناصبی بوده و مرتد شده اند اگرچه در ظاهر به جهت مصالحی همچنان با ایشان به عنوان مسلم معامله شده است اما در واقع امر دچار کفر باطنی شده اند مگر آنکه توبه نموده و به حق اهل بیت بازگشته باشند. و تمامی کسانی که در ظلم به ایشان معاونت و همکاری به غیر از طریق مشارکت مستقیم داشته اند چه همکاری ایشان هم زمان با تحقق در ظلم به ایشان بوده چه با پایه گذاری ظلم به ایشان و چه بعد از ظلم به ایشان به انواع مختلف از سانسور وقایع تا انکار و تحریف و توجیه و دفاع از ظالمین به ایشان و ... از آنجا که صدق دشمنی با حضرت زهرا میکند همگی متصف به عنوان نصب میشوند. البته از آنجا که برخی از این دشمنی ها در قالب های غیر صریح و علمی و با روش های هوشمندانه و مکارانه صورت گرفته و از آنجا که نصب ذو مراتب

است و تنها برخی از مراتب آن موجب حکم قطعی خروج از دایره اسلام میگردد در مورد برخی از مراتب همکاری در ظلم به حضرت زهرا علیها السلام که هم زمان یا بعد از تحقق ظلم به ایشان صورت گرفته چه بسا نتوان عنوان نصب فقهی که موجب ارتداد میگردد را اطلاق نمود بنابراین اینگونه افراد از منظر فقهی حکم اسلام را داشته اگرچه از جهت اخروی منافق محسوب شده و بهره ای از اسلام خود نخواهند داشت.

نکته پایانی اینکه برخی از همکاران در ظلم به حضرت زهرا علیها السلام اولاً در چندین عنوان ظلم به آن حضرت شرکت داشته اند از جمله قتل و سب و غصب اموال و ثانیاً از جهات مختلف معنوی به عنوان همکاری در ظلم به آنحضرت میباشند مثلاً هم از جهت پایه گذاری هم از جهت مباشرت در تحقق ظلم و یا هم کاری غیرمباشر در زمان تحقق ظلم، بنابراین مجازات ایشان علاوه بر تشدید با توجه به هریک از اسباب تحقق همکاری در ظلم و هریک از عناوین مجرمانه، مشمول تعدد نیز خواهد شد.



منابع و مآخذ

- قرآن، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.
- نهج البلاغه
۱. آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۳۷۸، غررالحکم و دررالکلم، ترجمه و شرح سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
 ۲. امین، سیدمحسن، ۱۴۱۸ق، اعیان الشیعه، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
 ۳. انصاری، مرتضی بن محمد امین، ۱۴۱۵، کتاب الطهاره، قم، کنگره بزرگداشت شیخ انصاری.
 ۴. ابن اثیر، نصرالله بن محمد، ۲۰۰۴م، الوشی المرقوم فی حل المنظوم، قاهره، الهیئه العامه لقصور الثقافیه.
 ۵. ابن شهر آشوب، محمد بن علی مازندرانی، ۱۳۷۹، مناقب آل ابی طالب، قم، علامه.
 ۶. ابن قولویه، جعفر بن محمد، ۱۳۸۱، کامل الزیارات، مترجم: محمدجواد ذهنی، تهران، انتشارات پیام حق.
 ۷. ابن تیمیه، احمد بن تیمیه حرانی، ۱۴۲۵، مجموع الفتاوی (شرح عقیده الواسطیه)، مدینه منوره، مجمه ملک فهد لطباعه المصحف الشریف.
 ۸. ابن طاووس، علی بن موسی، ۱۴۱۴، مهج الدعوات و منهج العبادات، بیروت، موسسه الاعلامی للمطبوعات.
 ۹. بحرانی، یوسف بن احمد، ۱۴۱۹، الشهاب الثاقب فی بیان معنی الناصب، قم، محقق.
 ۱۰. برازش، علیرضا، ۱۳۹۴، تفسیر اهل بیت علیهم السلام، تهران، انتشارات کبیر.
 ۱۱. تبریزی، میرزاجواد، ۱۴۱۷، اسس الحدود و التعزیرات، قم، بی نا.
 ۱۲. جوینی، ابراهیم بن محمد حموی، ۱۳۹۸ق، فرائد السمطین، بیروت، موسسه المحمودی.
 ۱۳. حرعاملی، محمد بن حسن، ۱۳۷۴، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.
 ۱۴. حلی، حسن بن یوسف، ۱۳۷۹، نهج الحق و كشف الصدق، ترجمه کهنسال، مشهد،

عاشورا.

۱۵. خزاز قمی، علی بن محمد، ۱۴۰۱ق، کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الاثنی عشر، قم،

بیدار.

۱۶. خویی، سید ابوالقاسم، ۱۴۱۰، التنقیح فی شرح العروة الوثقی، تقریر میرزا علی غروی

تبریزی، قم، مؤسسه آل البيت.

۱۷. خوارزمی، موفق بن احمد، ۱۴۲۳، مقتل الحسین (علیه السلام)، انوار الهدی، بی جا.

۱۸. ذهبی، محمد بن احمد، ۱۹۹۵م، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، بیروت، دار الکتب

العلمیة.

۱۹. سقاف، حسن بن علی، ۱۹۹۰م، التنبیہ و الرد علی معتقد قدم العالم و الحد، اردن، بی نا.

۲۰. شهید ثانی، زین الدین بن علی، ۱۳۸۰، روض الجنان فی شرح ارشاد الازدهان، قم،

بوستان کتاب.

۲۱. صدوق، محمد بن علی، ۱۳۷۸، عیون أخبار الرضا، نشر جهان، تهران.

۲۲.، ۱۴۰۳ق، الخصال، قم، جامعه مدرسین.

۲۳.، ۱۳۶۲ش، الامالی، تهران، کتابخانه اسلامیة.

۲۴.، ۱۴۱۴، اعتقادات الامامیه، قم، کنگره شیخ مفید.

۲۵.، ۱۳۶۸، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، قم،

رضی.

۲۶.، ۱۴۱۳، من لایحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات

اسلامی.

۲۷.، ۱۳۶۱، معانی الاخبار، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

۲۸. صفار قمی، محمد بن حسن، ۱۴۰۴، بصائر الدرجات، طهران، مؤسسه الاعلمی.

۲۹. صنعانی، عبدالرزاق بن همام، ۱۴۲۱، المصنف، بیروت، دارالکتب العلمیه.

۳۰. طباطبائی، سید علی، ۱۴۱۸، ریاض المسائل، قم، مؤسسه آل البيت (علیه السلام).

۳۱. عباسی، حبیب، ۱۳۹۶، بررسی دلایل ناصبی بودن ابن تیمیه با تکیه بر آثار وی و

دیدگاه علمای اهل سنت پیرامون ناصبی بودن او، دوفصلنامه امامت پژوهی، سال هفتم،

شماره ۲۲، ص ۱۷۵-۱۳۹.

۳۲. عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ق، تفسیر العیاشی، تهران، چاپخانه علمیه،.
۳۳. فرحان مالکی، حسن، ۱۴۱۸، انقاذ تاریخ الاسلامی، اردن، موسسه الیمامه الصحفیه.
۳۴. فیض الاسلام، سیدعلینقی، ۱۳۶۸، ترجمه و شرح صحیفه کامله سجادیه، تهران، انتشارات فیض الاسلام.
۳۵. قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۱۲، تفسیر قمی، بیروت، موسسه الرساله.
۳۶. کفعمی، تقی الدین ابراهیم بن علی، ۱۴۰۳، المصباح، بیروت، موسسه الرساله.
۳۷. کشی، محمد بن عمر، ۱۴۰۹، رجال الکشی، مشهد، موسسه نشر دانشگاه مشهد.
۳۸. کاشف الغطاء، جعفر بن خضر، ۱۴۲۲، کشف الغطاء عن مبهمات شریعه الغراء، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۳۹. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۳، کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۴۰. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۴ق، بحار الانوار، بیروت: مؤسسة الوفاء.
۴۱. متقی هندی، علی بن حسام الدین، ۱۴۱۹، کنز العمال، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۴۲. مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۳ق، المقنعه، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۴۳. نراقی، احمد بن محمد، ۱۴۱۵، مستند الشیعه، آل البيت، قم.
۴۴. نجفی، محمد حسن بن باقر، ۱۳۶۲، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۴۵. هلالی، سلیم بن قیس، ۱۴۰۵ق، اسرار آل محمد، قم، هادی.
۴۶. هرری، عبدالله، ۱۴۲۸، المقالات السنیه فی کشف ضلالت ابن تیمیه، بی جا، دارالمشاریع.
۴۷. هیکل، محمد خیر، بی تا، الجهاد و القتال فی السیاسه الشرعیه، بیروت، دارالبیارق.